

## Islamophobia Genealogy Among Thinkers of the Islamic World and the West

Abbas Salehi Najafabadi<sup>1</sup>, Jahanbakhsh Moradi<sup>2</sup>, Yousef yaqobi Mofard<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. [ab.salehi@iau.ac.ir](mailto:ab.salehi@iau.ac.ir)

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran (Corresponding author). [Ja.moradi@iau.ac.ir](mailto:Ja.moradi@iau.ac.ir)

<sup>3</sup> PhD., Student of International Relations, Higher National Defense University, Tehran; and a member of the political studies association, Qom, Iran. [Yousefyaqobi@yahoo.com](mailto:Yousefyaqobi@yahoo.com)

### Abstract

This research's fundamental issue is identifying ways to combat Islamophobia. In this regard, it has been demonstrated through a descriptive-analytical method that a category of works in the field of Islamophobia seeks to prove that the Islamophobia project is not just a delusion but has been instrumentalized by Western media, press, and governments, which have sought to construct a hypothetical enemy after the Cold War era. On the other hand, there are groups of Western and Islamic intellectuals who believe that the roots of Islamophobia should be sought in the intellectual foundations and frameworks of Muslims and the crises of the Islamic world, which have led to violent behavior by Muslims on a global scale and consequently, have fueled fear of Islam. In this regard, some Western thinkers attribute the roots of Islamophobia in the West to the intellectual foundations and frameworks of Muslims and continually warn Western citizens that the danger of Islamism is greater than fascism and communism. In the latter category of these views, various intellectuals and enlightened thinkers have expressed a negative view about the origin, nature, causes, and consequences of Islamic movements on a global scale. Therefore, it should be noted that given the dimensions of the issue of Islamophobia, it is necessary to find a way out of this situation by creating a common language between Muslims and the West, refining concepts in this area, and strengthening moderate groups.

**Keywords:** Islamophobia, Fundamentalism, Western World, Muslims, Islamism.

---

Received: 2023-03-22 ; Received in revised form: 2023-05-15 ; Accepted: 2023-06-24 ; Published online: 2023-09-24  
<https://doi.org/10.22034/SM.2024.138941.1644>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## تبارشناسی اسلام‌هراسی در میان متفکران جهان اسلام و غرب

عباس صالحی نجف‌آبادی<sup>۱</sup>، جهانبخش مرادی<sup>۲</sup> (ID)، یوسف یعقوبی منفرد<sup>۳</sup> (ID)

<sup>۱</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. ab.salehi@iau.ac.ir

<sup>۲</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران (نویسنده مسئول). Ja.moradi@iau.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. Yusefyaqobi@yahoo.com

### چکیده

مسئله اساسی این تحقیق، شناسایی راه‌های مقابله با اسلام‌هراسی است. در این راستا، و با روش توصیفی - تحلیلی نشان داده شد که یک دسته از آثار تدوین شده در زمینه اسلام‌هراسی به دنبال اثبات این نکته هستند که پروژه اسلام‌هراسی توهمی بیش نبوده و توسط رسانه‌ها و مطبوعات غربی و دولت‌های غربی که به دنبال ساختن دشمن فرضی بعد از دوران جنگ سرد بوده‌اند، کلید خورده است. در طرف دیگر، گروهی از اندیشمندان غربی و اسلامی قرار دارند که معتقدند ریشه‌های اسلام‌هراسی را باید در مبانی و قالب‌های فکری مسلمانان و بحران‌های جهان اسلام جستجو نمود که منجر به رفتار خشونت‌آمیز مسلمانان در سطح جهان و در نتیجه، موجب گسترش هراس از اسلام گردیده است. در همین راستا، عده‌ای از متفکران غربی، ریشه‌های اسلام‌هراسی در غرب را به مبانی و قالب‌های فکری مسلمانان ارجاع می‌دهند و پیوسته به شهروندان غربی هشدار می‌دهند که خطر اسلام‌گرایی از فاشیسم و کمونیسم بیشتر است. در دسته آخر این نظریات، دیدگاهی منفی توسط متفکران و روشنفکران مختلف درباره منشأ، ماهیت، علل و پیامدهای جنبش‌های اسلام‌گرایی در سطح جهان مطرح شده است. بنابراین، باید گفت که با توجه به ابعاد مسئله اسلام‌هراسی لازم است با ایجاد یک زبان مشترک میان مسلمانان و غرب و پالایش مفاهیم در این حوزه و تقویت گروه‌های میانه‌رو، راهی به سوی برون‌رفت از این وضعیت پیدا کرد.

واژه‌های کلیدی: اسلام‌هراسی، بنیادگرایی، جهان غرب، مسلمانان، اسلام‌گرایی.

استاد به این مقاله: صالحی نجف‌آبادی، عباس؛ مرادی، جهانبخش؛ یعقوبی منفرد، یوسف (۱۴۰۲). تبارشناسی اسلام‌هراسی در میان متفکران جهان

اسلام و غرب. *سیاست متعالیه*، ۱۱(۳): ص ۲۵۱-۲۷۰. 1644.138941.SM.2024.10.22034/doi.org/https

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

© the authors

http://sm.psas.ir

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

تبارشناسی در تعریفی ساده، شیوه‌ای از تفکر تاریخی محسوب می‌شود، که روابط قدرت و دانش را ارائه و مطرح می‌کند. تبارشناسی شکلی از تاریخ است، که چیزهایی که در فراسوی تاریخ پنداشته شده‌اند، تاریخ‌ساز می‌شوند (دیوتاک، ۱۳۸۸: ص ۱۹). در واقع، تبارشناسی یک روش تاریخی است که درباره چگونگی پیدایش و رشد مفاهیم و پدیده‌ها و چگونگی ارتباط و خویشاوندی آنها با یکدیگر بحث می‌کند. در این راستا، تبارشناس بر روابط قدرت، دانش و پیکره‌ی انسان در جهان مدرن امروزی تمرکز می‌کند و درمی‌یابد که معنی عمیق نهفته، بلندی‌های دست‌نیافتنی حقیقت و حوزه‌های ابهام‌آمیز درونی آگاهی، همگی دروغین و کاذب هستند (دریفوس و رابنیز، ۱۳۷۹: ص ۱۷۲-۱۷۱). بدین ترتیب، تبارشناسی که دارای ذاتی جهت‌دار است، به عنوان یک روش در بررسی‌های علوم انسانی توسط میشل فوکو<sup>۱</sup> مطرح شد. البته ناگفته نماند که کاربرد کلمه روش در اینجا، متفاوت از علوم رفتاری است.

در ارتباط با مفهوم اسلام‌هراسی باید گفت که این مفهوم در دهه‌های اخیر وارد ادبیات غرب شده است. اسلام‌هراسی عبارت است از: بازنمایی منفی اسلام و مسلمانان از طریق کدگذاری مسلمانان به مفاهیم کلی مثل خشونت، ترور، بنیادگرایی، غیر متمدن بودن، غیر مدنی زیستن و همه عناصری که به نوعی ضد هنجارهای انسانی و به‌طور خاص، ضد هنجارهای غربی محسوب می‌شود (عاملی، ۱۳۸۶: ص ۵). اسلام‌هراسی برای اولین بار توسط آلفونسه دینت<sup>۲</sup> و یک روشنفکر الجزایری به نام سلیمان بن ابراهیم در بیوگرافی پیامبر اسلام (ص) به کار رفت؛ که بعدها روبین ریچاردسون<sup>۳</sup> در نسخه انگلیسی کتاب، این مفهوم را نه به نام اسلام‌هراسی، بلکه به معنای «احساس تنفر به اسلام» ترجمه نمود (Richardson, 2009). ریچاردسون تأکید می‌کند که مفهوم اسلام‌هراسی برای اولین بار به زبان انگلیسی توسط ادوارد سعید در مقاله «مطالعه مجدد عقاید شرقی» در سال ۱۹۸۵، به کار برده شد. سند دیگری که نشان‌دهنده استفاده از این اصطلاح است، مربوط به مجله خیر آمریکایی با نام (Insight on the news) در فوریه‌ی ۱۹۹۱ می‌باشد که به دشمنی ضد اسلام‌گرایی اتحاد جماهیر شوروی سابق اشاره دارد. در بریتانیا این مفهوم توسط طارق مودود<sup>۴</sup>، برای بررسی یک کتاب در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱ استفاده شد؛ مودود دو بار از این مفهوم استفاده کرد، اما در هیچ کدام به

- 
1. Michel Foucault
  2. Alphonse Dinet
  3. Robin Richardson
  4. Tariq Modood

تعریف یا توضیحی از آن اشاره نکرده است (Richardson, 2009: p. 21). با این حال، این اصطلاح با گزارش منتشر شده از سوی مؤسسه رانیمدتراست<sup>۱</sup>، به طور گسترده از سوی عموم به کار رفت.

مؤسسه‌ی رانیمدتراست در انگلستان در سال ۱۹۹۷، اسلام‌هراسی را به عنوان ترس و نفرت از اسلام و در نتیجه ترس و نفرت از تمامی مسلمانان تعریف کرد و بیان داشت که این اصطلاح بر تبعیض و طرد مسلمانان از زندگی اقتصادی، اجتماعی و عمومی کشورهای غربی دلالت می‌کند. در ژانویه سال ۲۰۰۱ میلادی در مجمع بین‌المللی استکهلم، برای مبارزه با عدم تساهل، گام‌هایی برای پذیرش رسمی این اصطلاح برداشته شد و اسلام‌هراسی در کنار بیگانه‌هراسی و آنتی سمیتیزم<sup>۲</sup> (یهودی‌ستیزی) به عنوان نوعی عدم تساهل پذیرفته شد. ریشه کلمه islamophobia از کلمات Islam و حرف لاتین مابعد کلاسیک (o) و کلمه phobia که به معنای ترس غیر معقول از چیزی یا کسی است، تشکیل می‌شود. لازم به ذکر است که پسوند phobia دو کاربرد متفاوت دارد. این پسوند گاهی در روان‌شناسی در مورد افراد به کار می‌رود که به معنای نوعی بیماری است و گاهی در زمینه‌های اجتماعی در کنار اصطلاحاتی مربوط به ضدیت با اقوام و ملیت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، که دلالتی کاملاً سیاسی دارد. تاریخ اخیر اسلام‌هراسی در بریتانیا نیز، در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ هنگامی آغاز شد که این مفهوم برای رد نشانه‌ها و تبعیض‌ها علیه جمعیت مسلمانان مقیم غرب به کار رفت. با این حال، بعد از انتشار گزارش رانیمدتراست و به ویژه در دوره پس از حملات ۱۱ سپتامبر، این اصطلاح به یک مفهوم بحث برانگیز در فضای عمومی بدل شد. همچنین مفهوم اسلام‌هراسی ممکن است از نظر اجتماعی به عنوان ترس جامعه غرب نسبت به مسلمانان تعریف شود (The Pen Magazine, 2014).

از سال ۲۰۰۰، کاربرد این مفهوم در تحلیل‌ها و آثار سازمان‌های بین‌المللی که شامل سازمان ملل، شورای اروپا، آژانس اتحادیه اروپا برای حقوق اساسی و سازمان کنفرانس اسلامی است، به طور فزاینده‌ای استفاده شد. از همین زمان، بهره‌گیری از این مفهوم در مطبوعات بریتانیا نیز گسترده شد؛ اما به طور مشخص، این کلمه در اروپا نسبت به ایالات متحده متداول‌تر شد. برای مثال در ۲۰۰۷، صد مرتبه از مفهوم اسلام‌هراسی در روزنامه «گاردین» استفاده شده بود، اما در مورد روزنامه آمریکایی «نیویورک تایمز» فقط ۲۶ بار این اتفاق رخ داد (Richardson, 2009: p. 1-2)؛ با آنکه در کنفرانس مقابله با اسلام‌هراسی در سال

1. Runnymede Trust

2. Antisemitism

۲۰۰۴، کوفی عنان اظهار داشت که کلمه اسلام‌هراسی به منظور موجه جلوه دادن عقاید و اعمال تعصب‌آمیز ابداع شده است (Annan, 2004).

بنابراین، با توجه به ادبیات پژوهش، می‌توان دو جریان عمده را به صورت تفکیکی مورد بررسی قرار داد. جریان اول که به دنبال عوامل و دست‌های خارجی و به ویژه بر نقش دولت‌ها و رسانه‌های غربی در پروژه‌ی اسلام‌هراسی تأکید می‌کند و در مقابل جریان دوم قرار دارد که به نقش عوامل داخلی همانند مبانی و قالب‌های فکری مسلمانان و بحران‌های موجود جهان اسلام در ایجاد هراس از اسلام تأکید دارد. در ادامه این دو جریان مورد کنکاش قرار می‌گیرند و در نهایت، دیدگاه رهبران انقلاب بررسی می‌شود.

## ۲. جریان اول: نقش عوامل خارجی در پروژه اسلام‌هراسی در راستای سیاست‌های رسانه‌ها، مطبوعات و دولت‌های غربی

یک دسته از آثار نوشته شده در زمینه اسلام‌هراسی به دنبال اثبات این هستند که پروژه اسلام‌هراسی توهمی بیش نیست و توسط رسانه‌ها، مطبوعات و دولت‌های غربی که به دنبال ساختن دشمن فرضی بعد از دوران جنگ سرد بوده‌اند، کلید خورده است. برای نمونه می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

روفین<sup>۱</sup> نویسنده فرانسوی در کتاب خویش تحت عنوان «امپراتوری و بربرهای جدید» بر این اصل تأکید دارد که اسلام‌هراسی ناشی از تلاش غرب برای ساختن دشمنی جدید بعد از فروپاشی شوروی است. وی در کتاب خود به تمثیلی از تاریخ روم باستان اشاره می‌کند، وقتی اسکپیون<sup>۲</sup> - سردار امپراتوری روم - بر آخرین دشمن خود یعنی کارتاژ<sup>۳</sup> سلطه یافت، با خود اندیشید که بدون دشمن چگونه می‌توان امپراتوری بزرگ روم را پایدار نگه داشت. در نتیجه، پلیپ<sup>۴</sup> مورخ یونانی پیشنهاد کرد که بربرها را به عنوان دشمن شماره یک امپراتوری معرفی کنند و از این طریق توانستند چند قرن خود را بر سر پا نگه دارند. سپس روفین نتیجه می‌گیرد که امروز هم غرب آخرین دشمن خود یعنی شوروی را از پا درآورده است، ولی بدون دشمن نمی‌تواند تمدن خود را حفظ کند. بنابراین، باید بربرهای جدید، یعنی کشورهای جهان سوم را به عنوان دشمن اصلی خود معرفی کند و در پناه این دشمن تراشی، وحدت و تداوم خود را تضمین نماید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ص ۳).

1. Jean-Christophe Rufin
2. Scipio
3. Carthage
4. Polyp

همچنین ژیل کپل<sup>۱</sup> مؤلف کتاب «فتنه: جنگ در قلب اسلام» معتقد است که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، استراتژی «جنگ همه جانبه با کمونیسم» به استراتژی «جنگ همه جانبه با تروریسم اسلامی» تبدیل گردید. در واقع، آمریکا استراتژی هراس از اسلام را تحت عنوان جنگ با تروریسم به دو منظور انجام داد؛ اول آنکه، به جای اینکه اسلام‌گرایان در آمریکا نفوذ کنند، آمریکا جنگ را به درون کشورهای اسلامی می‌کشانند و دوم اینکه، از سلاح‌های هوشمندی که در جریان طرح «سولاریوم»<sup>۲</sup> در جنگ سرد ایجاد شده بود، می‌توانست بر ضد تروریست‌ها استفاده کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: صص ۲۶-۲۷).

ادوارد سعید<sup>۳</sup> در مقدمه مفصلی بر کتاب خود یعنی «اسلام رسانه‌ها» در سال ۱۹۹۶، به بررسی تحولات بعد از فروپاشی شوروی پرداخته است. از دیدگاه وی با تأمل در دال‌های موجود در رسانه‌های غربی، دریافته می‌شود که اسلام با همان ویژگی‌های چهارگانه‌ای معرفی می‌شود که در دوره جنگ‌های صلیبی ساخته و پرداخته شده است. به اعتقاد وی، در راستای گسترش اسلام‌هراسی غربیان تلاش کردند که اولاً، جهان اسلام یک قلمرو یکپارچه و متحد معرفی می‌شود. ثانیاً، چهره جهان اسلام منفی جلوه کند؛ به گونه‌ای که پس از جنگ سرد، رسانه‌های همگانی از تصویرهای منفی در مورد اسلام پر شده است؛ به طور مثال اگر از دانشجویان آمریکایی درباره یک «مسلمان» پرسید، پاسخ به نحو گریزناپذیری یکسان است: «تفنگ به دست، ریشوی عقب مانده‌ای که درصدد است، دشمن غربی را به طور کامل نابود کند». ثالثاً، اسلام را به عنوان دین خشونت معرفی کنند. سعید در این خصوص معتقد است که امروزه مکرراً کاریکاتور مسلمانان به صورت‌های تولیدکنندگان نفت، افرادی تروریست و بیشتر در این اواخر، «جمعیت‌های تشنه‌ی خون» معرفی می‌شوند. رابعاً، جهان اسلام خطری برای منافع غرب معرفی می‌شود. به‌زعم وی، در رسانه‌های غربی، انسان مسلمان به گونه‌ای تصویر می‌شود که گویی سوار بر اسب در دست شمشیری دارد، یا عربی است که کیسه‌ای پر از دلار را حمل می‌کند. علاوه بر آن، مجموعه‌ای از واژگان جهت‌دهی شده، مانند تندرو، افراطی، جهاد، جنگ مقدس، تروریسم، نفت، ایران، الجزایر، هجرت، احیای اسلامی‌سازی و حاشیه‌نشینی در دستگاه‌های تبلیغاتی به کار گرفته می‌شود تا ذهن مخاطب غربی را نسبت به اسلام بدبین کنند. در مرحله دوم، چنین

### 1. Gilles Kepel

۲. این طرح در دوران ریگان آغاز شد و منجر به ساخت سلاح‌های هوشمند گردید که بر خلاقیت جنگجویان به جای اطاعت صرف و تعیین مکان‌های مشخص به جای بمباران‌های کور و گسترده قابل استفاده بود؛ بنابراین، این سلاح‌ها می‌توانست در جنگ‌های پارتیزانی در برابر تروریست‌های جهادی مورد استفاده قرار گیرد.

### 3. Edward Saeed

وانمود می‌شود که این خشونت متوجه جهان غرب است و در واقع خطر سبز، جایگزین خطر سرخ گردیده است. خامساً، در رسانه‌های غربی اینگونه تبلیغ می‌شود که در جهان اسلام، زنان مورد تبعیض و سوء استفاده قرار می‌گیرند (سعید، ۱۳۷۹ الف ص: ۴۸-۱۵).

علاوه بر کتاب‌های فوق، برای تکمیل بحث می‌توان به کتاب‌ها و مقالات زیر اشاره کرد: «اسلام: کدام سنت برای کدام تجدد» نوشته هانری ابوخطار<sup>۱</sup>، کتاب «هومانیسم و اسلام: مبارزه و پیشنهاد» تألیف محمد آرکون<sup>۲</sup>، کتاب «اسلام و جهان امروز» به قلم مارسل بوازار<sup>۳</sup>، کتاب «سنت‌گرایی و نوگرایی» اثر شفیق منیر، مقاله «تهدید جعلی اسلام» نوشته ادوارد سعید، کتاب «تهدید اسلامی» تألیف جان اسپوزیتو<sup>۴</sup>، کتاب «رویارویی با اسلام‌ستیزی در عملکرد آموزشی» اثر باری ون دریل<sup>۵</sup>، کتاب «آموزش غلط در غرب» تألیف جوال کینچلو<sup>۶</sup>، کتاب «اسلام برای ذهنیت غربی» نوشته ریچارد هنری دراموند<sup>۷</sup>، کتاب «قرآن بدون پوشش» به قلم دیو میلر، کتاب «اسلام تاریخچه‌ای کوتاه» اثر کارن آمسترانگ، مقاله «کدام خطر سبز» تألیف لئون هادار<sup>۸</sup>، کتاب «خشم مقدس، جنگ صلیبی، اسلام مبارز» اثر رابین رایت و مقاله «روابط متقابل اسلام و غرب» اثر راشد غنوشی<sup>۹</sup>.

انتقاد جدی که به این دسته آثار درباره اسلام‌هراسی وارد می‌شود این نکته است که نویسندگان این کتاب‌ها صرفاً از دیدگاه نظری و ذهنی به پدیده اسلام‌هراسی نگاه کرده‌اند و به این نکته اساسی توجه نداشته‌اند که رفتار و اعمال خشونت‌بار مسلمانان در کنار مسائلی همچون جهاد ابتدایی، نابرابری حقوق غیرمسلمانان، زنان و بردگان در اسلام تا چه اندازه می‌تواند منجر به مقبولیت و اعتبار گفتمان اسلام‌هراسی در سطح جهان بشود.

بنابراین، محقق در این پژوهش با استفاده از الگوی تحلیل گفتمان، این نقیصه بزرگ را جبران می‌کند و در کنار مسائل نظری، واقعیات جهان اسلام را نیز مد نظر قرار می‌دهد.

1. Henry Abu Khater
2. Mohammed Arkoun
3. Marcel Boisard
4. John Esposito
5. Barry Van Driel
6. Jawal Kinchlow
7. Henry Drummond
8. Leon Hadar
9. Rashid Ghannooshi

### ۳. جریان دوم: نقش عوامل داخلی همانند مبانی و قالب‌های فکری مسلمانان و بحران‌های موجود جهان اسلام

در طرف دیگر، گروهی از اندیشمندان غربی و اسلامی قرار دارند که معتقدند، ریشه‌های اسلام‌هراسی را باید در مبانی و قالب‌های فکری مسلمانان و بحران‌های جهان اسلام جستجو نمود؛ که منجر به رفتار خشونت‌آمیز مسلمانان در سطح جهان شده، که نتیجه آن گسترش هراس در سطح جهان و خصوصاً در میان کشورهای غربی است. با نگاهی گذرا به آثاری که در زمینه جستجوی ریشه‌های اسلام‌هراسی در مبانی و قالب‌های فکری مسلمانان نگاشته شده است، می‌توان سه گروه را از یکدیگر تفکیک نمود:

#### ۳-۱. دیدگاه متفکران اسلامی به مبانی و قالب‌های فکری مسلمانان

صالحی نجف‌آبادی در کتاب ارزشمند «جهاد در اسلام» به دنبال اثبات این است که دلایل هراس غربیان از اسلام را باید در برخی مبانی و قالب‌های فکری غلطی دانست که بدون دلیل قرآنی، روایی و عقلی در جهان اسلام پذیرفته شده است. در واقع؛ این مبانی غلط، مبنای بسیاری از اعمال خشونت‌آمیز نزد عده‌ای از مسلمانان قرار گرفته است؛ به عنوان مثال، بحث جهاد ابتدایی و تحمیل اجباری اسلام بر غیرمسلمانان که در کتاب‌های فقهی شیعه و سنی بدون دلیل موجهی پذیرفته شده است؛ تا حدی که بسیاری از فقه‌های شیعه فتوی داده‌اند که مسلمانان حداقل سالی یک بار با غیرمسلمانان، بدون هیچ دلیلی به جهاد پردازند. ایشان ریشه این مباحث را در اندیشه‌های امام شافعی جستجو می‌کند؛ زیرا هرچه شافعی در کتاب‌های خود آورده است، علمای شیعه همچون شیخ طوسی، علامه حلی، ابن ادریس، شهید اول، شهید ثانی، نجفی و غیره با اندکی تغییر در کتاب‌های فقهی خود تکرار کرده‌اند. به عنوان مثال؛ از دید امام شافعی یکی از اصول اسلام، واجب بودن جنگ با مشرکان است؛ تا اینکه ایمان بیاورند، یا مالیات و جزیه پردازند. در این خصوص، حتی امام شافعی بیان می‌کند: «وقتی دشمن در کوه یا قلعه یا خندق یا هر جای دیگر متحصن شود، جایز است که به وسیله منجنیق و عراده مورد حمله واقع شوند و آتش و مار و عقرب و هر چیز دیگر که موجب زیانشان می‌شود برآنان افکنده شود، یا با آب غرق‌شان کنند؛ اگرچه در میان‌شان زنان و کودکان باشند» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ص ۷۷).

رضوان سید در کتاب «اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد» ریشه‌های هراس غربیان از مسلمانان را ناشی از مشکلات هویتی جریانات اسلام‌گرا می‌داند. از دیدگاه وی بعد از زوال خلافت اسلامی و تشکیل دولت ملی، بحران هویت در جهان اسلام کاملاً آشکار شد. بنابراین، جنبش‌های اصالت‌گرایانه و احیاء‌گرانه در جهان اسلام به وجود آمد که به دنبال پاس داشتن و نگهداری از خویشی است که گمان



می‌رود در معرض تهدید است. از دیدگاه سید، این هویت تنزه‌طلبی منجر به تقسیم جهان به امر قدسی و امر عرفی گردید و به همین دلیل این هویت می‌کوشد تا برای نگهداری خویش، از جهان بگسلد؛ زیرا در این دیدگاه، سرچشمه تهدید، سراسر جهان است و به همین سبب، نمادهای خیر که به خود نسبت داده می‌شود (تقوا، جهاد و شهادت) در برابر نمادهای شر که بر جهان و بر دیگری دلالت می‌کند، (جاهلیت) به کار می‌رود. رضوان سید معتقد بود که گروه‌های اسلام‌گرا که در ابتدا به دنبال بنیان‌گذاری تمدنی بزرگ، مبتنی بر تمدن غرب بودند، به تدریج خواهان تأسیس نظام اسلامی متکاملی شدند که ویژگی اساسی آن اجرای شریعت در جامعه بود. در ادامه این جریان‌ها، اسلام‌گرایان به نقد جدی غرب پرداختند؛ اما دیگر نه برای مقایسه یا اثبات برتری اسلام، بلکه برای حمله به نظام‌های سیاسی موجود در جهان اسلام، به این لحاظ که آنها وابسته و ساخته و پرداخته یکی از دو قطب سرمایه‌داری یا سوسیالیستی بودند. در دهه شصت در گستره اندیشه اسلامی، تحولی به سوی ستیزه‌گری و مبارزه سیاسی مورد نظر مودودی و سید قطب پدید آمد (سید، ۱۳۸۵: ص ۱۵۷).

### ۳-۲. دیدگاه متفکران غربی به مبانی و قالب‌های فکری مسلمانان

عده‌ای از متفکران غربی از دیدگاهی برون‌گرایانه ریشه‌های اسلام‌هراسی در غرب را به مبانی و قالب‌های فکری مسلمانان ارجاع می‌دهند و پیوسته به شهروندان غربی هشدار می‌دهند که خطر اسلام‌گرایی از فاشیسم و کمونیسم بیشتر است و غربیان نباید فریفته عده‌ای مسلمانان میانه‌رو شوند. از جمله متفکرانی که اسلام‌گرایی را مترادف با خشونت و ترور می‌داند و آن را جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر اسلام معرفی می‌کند، بات یه اور<sup>۱</sup> - تاریخدان انگلیسی - است؛ وی در مقاله «اروپا بدون جنگ تسلیم اسلام شده است»، به شدت گفتگوهای اروپایی - عربی و سیاست‌مآشات در برابر مسلمانان را مورد نکوهش قرار می‌دهد. وی با ذکر مفاهیمی همچون اهل ذمه، جهاد و رفتار مسلمانان در دوران شکوفایی اسلام با اروپاییان نتیجه می‌گیرد که با مسلمانان نمی‌توان وارد گفتگو شد؛ به عنوان مثال، او با تکیه بر تاریخ بیان می‌کند که اعراب از طریق جهاد اسلامی، سرزمین‌هایی را از هند تا پرتغال تصرف نمودند و مردم را مجبور به پذیرش اسلام کردند و کسانی را که نمی‌پذیرفتند، اهل ذمه به حساب می‌آوردند که می‌بایست، سلاح‌های خود را تحویل دهند. به اور برای القای هرچه بیشتر ترس از مسلمانان، دین اسلام را دینی امپریالیستی و مسلمانان را بسی خطرناک‌تر از نژادپرستان دواآتشه قلمداد می‌کند؛ زیرا که مسلمانان معتقدند که دین اسلام آخرین دین و محمد آخرین پیامبر است و سایر ادیان را چیزی جز خرافات و جعلیات نمی‌دانند؛ بنابراین، خود را برای سلطه امپریالیستی و غیر مسلمانان

مُحَق می‌داند. وی به اروپاییان هشدار می‌دهد که مگر فراموش کرده‌اید که در قرآن آمده است: «خداوند خطاکاران و کافران را دوست ندارد و هر کجا که آنها را یافتید بکشید» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ص ۲۲-۲۱).

هرچند در واقعیت، آموزه‌های اسلام سیاسی در دوره‌های پیشین حیات خود، محدود به جوامع مسلمان و تجویز ایده‌آل برای اعضای این جوامع بود و در عین حال عمدتاً واجد ویژگی نظری، علمی و فکری بود و کم‌تر به نقش‌آفرینی بین‌المللی و اقدامات افراطی جهادی عنایت داشته است (محمدی‌کیا، ۱۳۹۹: ص ۳۲)؛ اما بعضی نویسندگان مانند کلود بورگن<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «جهاد، اسلام‌گرایی و اسلام» بیان می‌دارد که وجود چند مسلمان میانه‌رو نباید دنیای غرب را فریب دهد. از دید او اگرچه تنوع زیادی در بین مسلمانان و کشورهای اسلامی وجود دارد؛ اما ریشه دین اسلام که به قرآن باز می‌گردد، در ذات خود مروج خشونت و عصیت است؛ به عنوان مثال، واژه‌های کلیدی «جهاد»، «قتال» و «شهادت» که به کرات در قرآن تکرار شده به آن دلیل است که از مسلمانان می‌خواهد با دشمنان دین بجنگند و از مرگ نهراسند. از نگاه نویسنده، پیامبر اسلام (ص) در جریان جنگ بدر با مطرح کردن مفهوم شهادت، زمینه‌ساز حوادث یازدهم سپتامبر گردیده است و علی‌رغم اینکه مسلمانان سال‌ها در بین غربیان زندگی کرده‌اند، اما هنوز در عصیت گذشته خود به‌سر می‌برند. حتی بورگن معتقد است که هانتینگتون<sup>۲</sup> در نظریه جنگ تمدن‌های خود به اشتباه تمدن غربی را هم ردیف تمدن اسلام قرار داده است؛ زیرا غرب مبتنی بر عصر روشنگری و تکیه بر عقل است، در حالی که جهان اسلام از این مسائل بویی نبرده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ص ۱۰-۹). در حالی که در منطق قرآن، صلح بر جنگ، گفتگو و مذاکره بر قهر و منازعه، مدارا و رأفت برخشونت و نفرت و در نهایت، تعامل بر تقابل مقدم است (خان‌محمدی، ۱۳۹۹: ص ۲۸) و ایجاد جامعه امن و انسان توانمند و توسعه‌یافته در سایه چنین راهبردی محقق می‌گردد.

همچنین هانتینگتون در کتاب «مذهب و موج سوم» می‌نویسد: اسلام ذاتاً غیردموکراتیک است. تنها کشور عرب که گونه‌ای دموکراسی را طی دو دهه نسبتاً طولانی تجربه کرده است، لبنان مسیحی بود. با این حال، وقتی مسلمانان اکثریت پیدا کردند، دموکراسی لبنان فرو ریخت (Huntington, 1991: p.41). وی همچنین در مقاله معروف جنگ تمدن‌های خود، حکومت دموکراتیک به سبک غربی در جهان عرب را منجر به تقویت نیروهای سیاسی ضد غرب می‌داند. از دیدگاه او، مرزهای مسلمانان، مرزهای خونین بوده و

1. Claud Burgen

2. Samuel Phillips Huntington

جنگ آینده جهان، جنگ میان تمدن اسلام و غرب است (Huntington, 1993: p. 32). همچنین برنارد لوئیس<sup>۱</sup> در کتاب «اسلام و لیبرال دموکراسی» در توضیح تفاوت فرایند انتخابات در کشورهای اسلامی با ارزش‌های دموکراتیک غربی عبارت معروفی دارد که می‌گوید: انتخابات در این کشورها به معنای «یک نفر، یک رأی، یک بار» است (Lewis, 1994: p. 61). پرل ماتر<sup>۲</sup> هراس از اسلام را ناشی از مقاومت صرف اسلام‌گرایان در برابر دموکراسی نمی‌داند؛ بلکه او اسلام‌گرایی را جنبشی تهاجمی جنگ سالار همانند جنبش‌های بلشویکی و فاشیستی می‌داند که هیچ‌گونه سازش و آشتی نمی‌توان میان فرهنگ سیاسی دموکراتیک غرب و اسلام‌گرایان ایجاد کرد. به اعتقاد وی، غرب و آمریکا زمانی می‌توانند از جانب اسلام‌گرایان احساس آرامش کنند که این جنبش را در نطفه خفه کرده باشند (Perl Mutter, 1992: p. 5).

جو دیت میلر<sup>۳</sup> نیز در مقاله «مبارزه طلبی اسلام رادیکالی» می‌نویسد: «در جنگ میان اسلام و غرب و مبارزه مسلمانان برای ایجاد جوامع اسلامی، هدف وسیله را توجیه می‌کند... اسلام سیاسی رادیکال، همیشه در کشورهای خاورمیانه جایگاه بالایی داشته و همانند بشکه باروت خطرناک است» (Miller, 1993: p. 33). در همین راستا اوریانا فالانچی<sup>۴</sup> در کتاب «خشم و غرور» درصدد است تا خطر رفتارهای خشونت‌بار مسلمانان تحت عنوان جهاد را به عنوان یک خطر واقعی به اروپائیان گوشزد کند؛ بنابراین، خطاب به اروپائیان می‌نویسد: «مردم بیدار شوید... شما نمی‌دانید یا نمی‌خواهید بدانید که یک جنگ صلیبی متقابل آغاز شده است. مثل نزدیک‌بینان یا کورها می‌مانید، واقعیت‌ها را نمی‌بینید، یا نمی‌خواهید درک کنید که یک جنگ مذهبی دارد اتفاق می‌افتد. جنگی که آنان [مسلمانان] آن را جهاد می‌نامند. جنگی که هدفش تنها تسخیر سرزمین ما نیست؛ اما مطمئناً درصدد تسخیر روح ماست و درصدد نابود کردن آزادی ماست. جنگی که تمدن ما را نابود می‌کند، شیوه زندگی و مرگ، شیوه نیایش و عدم نیایش، شیوه غذا خوردن و نوشیدن و لباس پوشیدن و آموختن و از زندگی لذت بردن... اگر ما نجنگیم، جهاد پیروز خواهد شد. بله پیروز خواهند شد و جهانی را که ما ساخته‌ایم ویران خواهند کرد» (Fallaci, 2002: p. 58).

### ۳-۳. دیدگاه بحران‌محور متفکران غربی درباره جهان اسلام

یکی از گسترده‌ترین ادبیات موجود درباره ایجاد و گسترش هژمونی اسلام‌هراسی در جهان غرب، اندیشه‌ها

1. Bernard Lewis
2. Amos Perl mutter
3. Judith Miller
4. Oriana Fallaci

و تئوری‌هایی است که با دیدگاهی منفی توسط متفکران و روشنفکران مختلف درباره منشأ، ماهیت، علل و پیامدهای جنبش‌های اسلام‌گرایی در سطح جهان مطرح گردیده است. به عنوان مثال، تعداد زیادی از نویسندگان غربی و مسلمان با نگاهی کاملاً منفی بر این ادعا پافشاری می‌کنند که جنبش‌های اسلام‌گرا، حرکت و اقدامی انفعالی نسبت به تغییرات بیرونی و فشارهای محیطی هستند. این افراد موج بازخیزی اسلام را از ویژگی‌های ذاتی اسلام نمی‌دانند؛ بلکه آن را ترکیبی از بحران‌های داخلی جهان اسلام و مواجهه مسلمانان با تمدن غربی قلمداد می‌کنند. حتی با وجود اینکه نشانه‌هایی از نوگرایی در جنبش‌های دینی موجود است، اما بعضی از اندیشمندان نیز، این جنبش‌ها را فرزند نامشروع نوگرایی می‌دانند (هی وود، ۱۳۷۹: ص ۴۹۸).

بسیاری از نظریه‌های غربی و اسلامی، پدیده اسلام‌گرایی را واکنشی نسبت به انواع بحران‌هایی می‌دانند که امروزه کشورهای جهان اسلام با آن مواجه هستند. به عبارت روشن‌تر، به دلیل اینکه جهان اسلام بعد از مواجهه با تمدن غرب و آگاهی نسبت به عقب‌ماندگی خود، نتوانسته است مسائلی همچون توسعه و نوسازی، مشارکت سیاسی، نیروهای جدید اجتماعی و اقتصادی، هویت، مشروعیت و... را در جامعه خود درونی کند؛ بنابراین، در جریان عبور جهان اسلام از دوران گذار به صورت موقت، دچار بحران گردیده است. به عنوان مثال، برخی از متفکران همچون «بابی سعید» اسلام‌گرایی را واکنشی نسبت به بحران هژمونی غرب معرفی نموده‌اند. وی در کتاب «اروپامداری و هراس بنیادین» معتقد است که اسلام‌گرایی، محصول مرکزیت‌زدایی از مدرنیته غربی یا اروپامحوری است. تحلیل او مبتنی بر رویکرد پست مدرن و با استفاده از تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه<sup>۱</sup> می‌باشد. بابی سعید بر این باور است که ظهور اسلام‌گرایی در شرایط شکستن سیطره هژمونیک مدرنیته یا اروپامحوری اتفاق افتاده است. در واقع از نگاه او، اسلام‌گرایی زمانی شرایط ظهور دارد که از الگوی کلی مدرنیته غربی، هژمون‌زدایی و مرکزیت‌زدایی شود (سعید، ۱۳۷۹: ص ۱۱).

الویه روآ<sup>۲</sup> در تحلیل کتاب «جامعه‌شناسی جامعه اسلامی»، ظهور اسلام‌گرایان را محصول بحران اقتصادی- اجتماعی دولت‌های خاورمیانه می‌داند که از ازدیاد نفوس، سرازیر شدن جمعیت روستایی به شهرها و عواملی دیگر ناشی شده است. در چنین فضایی، تحصیلکردگان جامعه که خود خاستگاه اجتماعی اسلام‌گرایان هستند، از دسترسی به شأن اجتماعی مناسب محروم گردیده‌اند و دچار بحران و احساس

1. Laclau & Mouffe

2. Olivia Roa

بی‌اهمیتی و بی‌ارزشی می‌شوند. این گروه در واکنش به بحران محیط خود، دست به اقدامات خشونت‌بار و انقلابی می‌زند (روآ، ۱۳۷۸: ص ۵۹-۳۵).

امانوئل کاستلز<sup>۱</sup> اندیشمند دیگریست که ظهور جریان اسلام‌گرا و به خصوص بنیادگرایی را ناشی از مسائل بحران هویت قلمداد می‌کند. کاستلز سعی نموده است ظهور جریان بنیادگرایی دینی و از جمله بنیادگرایی اسلامی را براساس الگوی برگرفته از نظریه جنبش اجتماعی آلن تورن<sup>۲</sup> و با محور قراردادن مسئله هویت مورد بررسی قرار دهد. کاستلز که به بررسی پدیده بنیادگرایی دینی در عصر جامعه شبکه‌ای یا جهانی شدن می‌پردازد، با الهام از نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی آلن تورن براساس سه محور «هویت»، «دشمن» و «مدل اجتماعی بدیل جنبش»، بنیادگرایی دینی را تحلیل می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰: ص ۲۶-۲۴). کاستلز کار خود را بر چگونگی ساخت اجتماعی هویت مبتنی کرده است و سه گونه هویت را شناسایی می‌کند؛ «هویت مشروعیت‌بخش»، «هویت مقاومت» و «هویت برنامه‌دار». هویت مشروعیت‌بخش، هویت نیروی اجتماعی مسلط است و جامعه مدنی را ایجاد می‌کند. «هویت مقاومت»، به ایجاد جماعت‌ها یا اجتماعات منجر شده و تجلی مقاومت در برابر سلطه حاکم است؛ این هویت‌ها نمونه‌ای از چیزی است که او حذف‌کنندگان به دست حذف‌شدگان می‌نامد. «هویت برنامه‌دار»، به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد و هویت بدیل برای هویت مسلط تلقی می‌شود (نش، ۱۳۸۰: ص ۲۷-۲۶). کاستلز ریشه‌های اجتماعی بنیادگرایی را ناشی از ناتوانی اقتصاد این کشورها در تطابق با شرایط نوین رقابت جهانی، انقلاب تکنولوژیک و در نتیجه ناکام ماندن جمعیت جوان و شهری از موج نوسازی می‌داند. وی همچنین معتقد است که «نابودی جوامع سنتی، ناکامی دولت ملی برخاسته از نهضت‌های ملی‌گرا در انجام دادن نوسازی و ناتوانی در توزیع منافع توسعه اقتصادی میان همه مردم [است]. بنابراین، هویت اسلامی به دست بنیادگراها در مقابله با سرمایه‌داری، سوسیالیسم، ملی‌گرایی و... بر ساخته می‌شود؛ چرا که از نظر بنیادگراها همه آنها ایدئولوژی‌های شکست خورده نظام پسا استعماری هستند» (سید، ۱۳۸۵: ص ۱۵۸).

شرابی (۱۳۸۰) در کتاب «پدرسالاری جدید» با ترکیب الگوی وبر و نظریات وابستگی به تحلیل جهان عرب می‌پردازد. از دیدگاه وی جامعه سنتی، یک جامعه پدرسالار است. فرایند نوسازی در جهان عرب، منجر به فاصله‌گیری از ویژگی جامعه پدرسالار سنتی می‌گردد و در نتیجه منجر به وابستگی جهان عرب به نظام

1. Manuel Castells

2. Alan Thorne

جهانی می‌گردد. در چنین شرایطی، پدرسالاری جدید ظهور پیدا می‌کند. ویژگی پدرسالاری جدید این است که ظاهر دنیای مدرن و سرمایه‌داری را می‌گیرد و با ویژگی‌های جامعه پدرسالار سنتی خویش ترکیب می‌کند. بنابراین، در یک نگرش، پدرسالاری جدید آن است که به جای سرمایه‌داری تولید کالا، یک نوع سرمایه‌داری وابسته به توزیع و مصرف کالا به وجود می‌آید. در چنین جامعه‌ای، خرده بورژوازی هم سرخورده می‌شود و به دنبال شعارهای جذاب می‌گردد. برای نخستین بار، بنیادگرایی محمل طبقاتی‌اش را در خرده بورژوازی پیدا می‌کند و بنیادگرایی دینی ظهور می‌کند. از دیدگاه شرابی، رهبرانی همچون سیدجمال و جمال عبدالناصر، نتیجه چنین رویکرد پدرسالانه‌ای هستند (بهر روز لک، ۱۳۸۵: ص ۸).

ژیل کپل<sup>۱</sup> در کتاب «جهاد، گسترش و انحطاط اسلام‌گرایی» با استفاده از روش جامعه‌شناسی سیاسی به تحلیل منشأ نیروهای اجتماعی حامل بنیادگرایی می‌پردازد که عبارتند از: «جوانان تهیدست شهری»، «روشنفکران اسلامی» و «بورژوازی دین‌دار». از دید کپل، علت ناکامی‌های جنبش‌های اسلامی - سیاسی در چند دهه گذشته، ناتوانی آنها در ایجاد وحدت کلمه میان روشنفکران اسلامی، جوانان تهیدست شهری و بورژوازی دیندار است. وی در ادامه به تفاوت منشأ گروه‌های سه‌گانه یاد شده با قدرت حاکم و تفاوت درک و فهم آنان از دولت اسلامی اشاره می‌کند و می‌نویسد: همه این گروه‌ها با قدرت حاکم مخالف هستند؛ ولی منشأ مخالفت آنها با یکدیگر متفاوت است. هر چند همه این گروه‌ها خواهان برپایی دولتی اسلامی و اجرای شریعت هستند، ولی هر کدام فهم خاصی از این اهداف دارند. مثلاً جوانان تهیدست شهری از دولت اسلامی انتظار تحول ریشه‌ای دارند که برای همه محرومان شغل و مسکن مناسب فراهم کنند. از این رو، شریعت در نگاه اینان مترادف با عدالت اجتماعی است. اما فهم بورژوازی دیندار از دولت اسلامی، معطوف به گرفتن امتیازاتی از رژیم حاکم چه به شکل نمادین (مراعات اخلاق اسلامی، جمع‌آوری مشروب فروشی‌ها و...) و چه به شکل مادی (سهیم شدن در توزیع ثروت‌ها) قرار دارد و تلاش می‌کند درون مکانیسم‌های دولتی جذب شود و یا حداقل از رویارویی مستقیم با دولت پرهیز می‌کند. اما اگر اتحاد میان این سه گروه برای فروپاشی دولت موجود انجام شود، بورژوازی دیندار، جوانان فقیر شهری را فقط برای اقدامات خشونت‌بار اجتماعی و اعتراضات خیابانی تشویق و تحریک می‌کند. اجرای شریعت از دید بورژواها با تثبیت قدرت آنها در رأس دولت جدید انجام می‌پذیرد و آنچه نصیب جوانان فقیر شهری می‌شود، ثواب اخروی و معنوی است، نه برخورداری‌های دنیوی و اجتماعی. اما ضلع سوم این مثلث که نخبگان روشنفکر مخالف است، وظیفه‌شان

1. Gilles Kepel

تولید گفتمانی اسلامی است که بتواند هم جوانان فقیر شهری و هم بورژوازی مؤمن را بسیج کند. زمانی که این گفتمان توانست بر آن دو گروه تأثیر گذارد، نقش پیشگام و پیشرو را در بقای وحدت ایفا می‌کند و سهم خویش را از قدرت افزایش خواهد داد؛ اما اگر این گفتمان محافظه‌کارانه و یا تندروانه باشد، یکی از دو گروه را از دست خواهد داد و در مرحله بسیج‌گری شکست خواهد خورد و سهمش از قدرت کاهش خواهد یافت (مرادی، ۱۳۸۴: ص ۲۶).

هرایر دکم‌جیان<sup>۱</sup> در کتاب «جنبش‌های اسلامی در دنیای معاصر» یک رابطه علی و دَورانی میان بحران در جهان اسلام (نظیر بحران هویت، بحران مشروعیت، فشار و سرکوب، تضاد طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگی) و جنبش‌های خشونت‌بار و انقلابی بنیادگرایانه ترسیم می‌کند. او معتقد است که به لحاظ تاریخی هر زمانی که در دنیای اسلام بحرانی به وجود آمده، در واکنش به آن جنبشی شکل گرفته است. بنابراین، جنبش‌های بنیادگرایانه دارای زمینه‌های سیاسی- فرهنگی مختلف، هنگامی توانسته‌اند قدرت معنوی، اجتماعی و سیاسی را به دست آورند که دو شرط ملازم یکدیگر، در جامعه به وجود آمده باشد؛ اول، وجود یک رهبر فرهمند و دوم، جامعه‌ای که عمیقاً دچار آشفتگی باشد (دکم‌جیان، ۱۳۷۷: ص ۶۰-۵۵).

انتقاد مهمی که به این دسته از نظریه‌پردازان وارد می‌شود این نکته است که این اقدامات خشونت‌آمیز و بحران‌هایی که امروزه در جهان اسلام مشاهده می‌شود، در گذشته نیز وجود داشته است؛ پس چرا امروزه و خصوصاً دوران پس از جنگ سرد گفتمان اسلام‌هراسی توانسته است در جهان مورد پذیرش قرار گیرد و هژمونیک شود. در واقع، در این نظریات نقش رسانه‌ها و دولت‌های غربی در بازنمایی مسلمانان به عنوان دشمن جدید بعد از جنگ سرد، نادیده انگاشته می‌شود.

#### ۴. دیدگاه رهبران انقلاب

اولین روز بهمن ماه ۱۳۹۳ افکار عمومی ایران و جهان شاهد رخدادی کم‌سابقه در فضای تعاملات بین‌المللی بودند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در نامه‌ای خطاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی از برنامه قدرت‌های بزرگ برای «تصویرسازی غلط از اسلام» سخن گفتند و ضمن فراخواندن این جوانان به کاوش در «انگیزه‌های این سیاه‌نمایی» از آنان خواستند در مقابل این تبلیغات منفی برای رسیدن به «شناختی مستقیم و بی‌واسطه از اسلام» تلاش کنند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۱۱/۱). به این ترتیب صفحه‌ای جدید و راه‌سومی

1. Richard-Hrair-Dekmejian

در مقابله با جریان «اسلام‌هراسی» گشوده شد و در مقابل دوگانه «توهین به اسلام» (از سوی قدرت‌های غربی و عوامل آنها) و «خشونت و ترور» (توسط گروه‌های تروریستی)، راه‌سومی مبتنی بر «گفتگو با افکار عمومی» و «دعوت به پرسشگری و تحقیق برای کشف حقیقت» مطرح شد.

رهبر انقلاب در کالبدشکافی پدیده اسلام‌هراسی آن را «ترجمه هراس و سراسیمگی قدرت‌ها در مقابل اسلام» معرفی کردند و قدرت یافتن روزبه‌روز انقلاب اسلامی و نظام اسلامی برآمده از آن را علت اساسی شکل‌گیری و دامن زدن به این مسئله معرفی نمودند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱). در مورد دیدگاه امام خمینی هم باید گفت که با توجه به اینکه ترویج اسلام‌هراسی به جهت خدشه‌دار کردن جایگاه اسلام و مسلمانان بوده است، تأکید امام راحل بر وحدت مسلمانان هم به نحوی نشان از مخالفت امام با جریانات ضد اتحاد مسلمانان مثل اسلام‌هراسی دارد.

## ۵. نتیجه‌گیری

با توجه به ابعاد مختلف اسلام‌هراسی و دیدگاه‌های متنوعی که توسط صاحب‌نظران مورد بررسی قرار گرفت، به نظر می‌رسد هراس و وحشت از بازگشت گروه‌های اسلام‌گرا در جهان غرب تا حدودی جنبه اقلی پیدا کرده است. بدین معنا که رسانه‌ها و دولت‌های غربی با زور و اجبار خواهان تحمیل اجباری هراس از اسلام نیستند، بلکه از طریق یک جنگ نرم توانسته‌اند افکار عمومی مردم خود را نسبت به خطرناک بودن جریانات اسلام‌گرا اقناع کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد بهترین راهکار در این زمینه، متقاعد کردن مردم غرب به این موضوع است که گروه‌ها و جریاناتی که به نام اسلام، دست به اقدامات تروریستی و خشونت‌بار می‌زنند، در واقع گروه‌هایی منحرف از اسلام‌اند و اقدامات آنها ارتباطی با جوهر و ذات اسلام ندارد. یکی از راهکارهای اصولی و بنیادی در جهت مقابله با گسترش گفتمان اسلام‌هراسی، نظریه‌پردازی و تئوری‌پردازی متفکران مسلمان درباره خاستگاه، ماهیت، عملکرد و نتایج جریانات اسلام‌گرا در جهان اسلام است. در واقع، آنچه که امروزه درباره جریانات اسلام‌گرا تئوری‌پردازی شده، بیشتر به جنبه‌های منفی پرداخته است؛ به گونه‌ای که شهروندان غربی تصور می‌کنند که جریانات اسلام‌گرا شبیه مکاتب فاشیسم و کمونیسم در جهان غرب‌اند و با عبور جهان اسلام از بحران‌های متعددی که دچار آن شده است (بحران هویت، بحران مشارکت، بحران نوسازی و...) کم‌کم این جریانات تضعیف می‌گردند و جهان اسلام از این دوران گذار، وارد مرحله مدرن خواهد شد.

یکی از چالش‌های جدی در این زمینه عدم انطباق میان مفاهیم مورد استفاده غربیان با واقعیات موجود



در جهان اسلام می‌باشد. در واقع، در بسیاری از مواقع یک مفهوم غربی که منطبق بر واقعیات درونی جامعه غرب است، نمی‌تواند با واقعیات جهان اسلام منطبق شود و همین منجر به سوء برداشت‌ها و سوء تفاهم‌های جدی بین جهان اسلام و جهان غرب گردیده است. به عنوان مثال، مفهوم بنیادگرایی که در اوایل قرن بیستم که به گروه‌های واپس‌گرای پروتستانی اطلاق می‌شد، به گروه‌های اسلام‌گرا تسری پیدا کرد؛ در حالی که واقعیت گروه‌های اسلام‌گرا کاملاً با مفهوم بنیادگرایی غربی متفاوت است. در واقع، می‌توان گفت تمام مسلمانان خواهان بازگشت به اصول اولیه اسلام هستند و حقیقت دین از دیدگاه مسلمانان در بازگشت به کتاب و سنت خلاصه می‌شود. این در حالی است که از دیدگاه غربیان این نوع بازگشت به اصول، یک حرکت ارتجاعی و واپس‌گرایانه و به‌طور خلاصه انحراف از دین محسوب می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد که بهترین راهکار برای کاهش تضاد و خصومت میان جهان اسلام و جهان غرب، پیدا کردن راهی برای درک واقعیات جهان اسلام برای غربیان است. از طرف دیگر با پالایش مفاهیم موجود می‌توان در راستای ایجاد همدلی در بین مسلمانان و دنیای غرب اقدام کرد. همچنین دیدگاه‌های افراطی بنیادگرایان سلفی‌گرا در جهان اسلام به طرز حیرت‌آوری موجب تقویت گروه‌های افراطی در جهان غرب می‌گردد. در واقع، گروه‌های افراط‌گرا در جهان غرب و جهان اسلام مکمل هم بوده‌اند و همدیگر را تقویت می‌کنند؛ بنابراین، به عنوان یک راهکار برون رفت از این وضعیت می‌بایست گروه‌های میانه‌رو و معتدل در جهان اسلام و جهان غرب به یکدیگر نزدیک شوند و با همکاری همدیگر از گسترش فضای خشونت و تعصب جلوگیری کنند. بر همین منوال و در نهایت، مطرح کردن راه سوم مبتنی بر «گفتگو با افکار عمومی» و «دعوت به پرسشگری و تحقیق برای کشف حقیقت» در مقابل دوگانه «توهین به اسلام» (از سوی قدرت‌های غربی و عوام‌لشان) و «خشونت و ترور» (توسط گروه‌های تروریستی)، از سوی رهبر معظم انقلاب، می‌تواند بهترین راهکار در این باب باشد.

## منابع

- بهر وزلک، غلامرضا (۱۳۸۵). درنگی در مفهوم‌شناسی بنیادگرایی اسلامی. کتاب نقد، شماره ۲۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳/۱۱/۱). پیام رهبر انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=28731>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳/۱۲/۲۱). بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29151>
- خان‌محمدی، یوسف (۱۳۹۹). امنیت صلح‌مدار از دیدگاه قرآن. سیاست متعالیه، ۸(۳۱).
- درفوس، هیوبرت؛ رابنیز، پل (۱۳۷۹). میشل فوکو؛ فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- دکم‌حیان، هرایر (۱۳۷۷). اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی). ترجمه حمید احمدی. تهران: انتشارات کیهان.
- دیوتاک، ریچارد (۱۳۸۸). پست مدرنیسم در روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا ازغندی و محسن محمودی. دانشنامه حقوق و سیاست، ۵(۱۱).
- روآ، الیویه (۱۳۷۸). تجربه اسلام سیاسی. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی‌امین. تهران: انتشارات الهدی.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۹ الف). اسلام رسانه‌ها. ترجمه اکبر افسری. تهران: انتشارات توس.
- سعید، بابی (۱۳۷۹ ب). هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی. ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سید، رضوان (۱۳۸۵). زیستگاه ایدئولوژیک و سیاسی جنبش‌های اسلامی معاصر. نگاه حوزه، شماره ۲۲.
- شرابی، هشام (۱۳۸۰). پدرسالاری جدید. ترجمه سید احمد موثقی. تهران: نشر کویر.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۲). جهاد در اسلام. تهران: نشر نی.
- عاملی، سعید رضا (۱۳۸۶). ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اسلام‌هراسی. در: اولین همایش اسلام‌هراسی در غرب. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ. ترجمه حسن چاووشیان؛ ویراسته علی پایا. تهران: طرح نو.
- محمدی‌کیا، طیبه (۱۳۹۹). حضور گروه‌های جهادی در جهان آینده جدید. سیاست متعالیه، ۸(۳۱).
- مرادی، مجید (۱۳۸۴). جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران: انتشارات باشگاه اندیشه.
- نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۴). سیمای اسلام و مسلمانان در ادبیات فرانسه زبان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- هی وود، آندرو (۱۳۷۹). درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- Annan, K. (2004). Secretary- General, Addressing Headquarters Seminar Confronting Islamophobia. *United Nations, Press Release*, Available at: [www.un.org/News/Press/docs/2004/sgsm9637.doc.htm](http://www.un.org/News/Press/docs/2004/sgsm9637.doc.htm)

- Fallaci, O. (2002). *The Rage and the Pride*. New York: Rizzoli.
- Huntington, S. (1991). *Religion and the Third Wave*. The National Interest. Available at: <https://www.jstor.org/stable/42894744>
- Huntington, S. (1993). *The Clash of Civilization and the Remaking of World Order*. New York: Simon & Schuster.
- Lewis, B. (1994). *Islam and the West*. Oxford University Press.
- Miller, J. (1993). The Challenge of Radical Islam, in Foreign Affairs. *Foreign Affairs*, 72(2).
- Perlmutter, A. (1992). Wishful Thinking about Islamic Fundamentalism. *Washington Post*, Available at: <https://www-washingtonpostcom.translate.google.com/archive/opinions/1992/01/19/wishful-thinking-about-islamic-fundamentalism>.
- Richardson, R. (2009). *Islamophobia or Anti-Muslim Racism- or What?* University of Birmingham. Available at: <http://theamericanmuslim.org/tam.php/features/articles/islamophobia-or-anti-muslim-racism-or-what/0019239>
- The Pen Magazine (19 March 2014). *History of Islamophobia and Anti-Islamism*. Available at: <http://www.thepenmagazine.net/history-of-islamophobia-and-anti-islamism>.